

Cultural Iran and Civilizational Convergence in Central Asia and Caucasus

Mohammad Gholami

Master in Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran
(mazyarshirood@yahoo.com)

Ahmad Rashidi

Corresponding Author, Associate Professor in International Relations,
University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
(a.rashidi@umz.ac.ir)

Reza Ekhtiari Amiri

Assistant Professor, Faculty of law and Political Science, University of
Mazandaran, Babolsar, Iran
(r.ekhtiari@umz.ac.ir)

Abstract:

Along with the classical diplomacy, which relies on traditional sources of power, such as economic, political and military power, today a new source of power has been taken into consideration which is affected from civilizational identity. In other words, culture, identity and civilization subscriptions provides a ground for integration of countries and supplying national interests in foreign policy arena. In fact, deep cultural and civilizational connections could pave route for regional integration and consequently help the countries of a civilizational scope to achieve their common goals. Accordingly, the present study seeks to answer this main question how the historical-cultural elements can help toward the integration between Iran and the countries of Central Asia and the Caucasus? In this article, the hypothesis that was examined in response to the above question is that the promotion of "civilizational foreign policy" based on the concept of "cultural Iran" can play a decisive role in the integration of these countries.

This Research utilizes the descriptive-analytical method and data was collected through library and internet sources.

Keywords: Integration; cultural Iran; cultural diplomacy; civilization foreign policy; Central Asia and the Caucasus.



ایران فرهنگی و همگرایی تمدنی در آسیای مرکزی و قفقاز

محمد غلامی

کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

mazyarshirood@yahoo.com

احمد رشیدی

نویسنده مسئول، دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

a.rashidi@umz.ac.ir

رضا اختیاری امیری

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

r.ekhtiari@umz.ac.ir

چکیده

در کنار دیپلماسی کلاسیک که بر منابع سنتی قدرت مانند قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی و قدرت نظامی متکی است، امروزه نوع جدیدی از منبع قدرت در سیاست خارجی مورد توجه قرار گرفته است که متأثر از هویت تمدنی است. به عبارتی فرهنگ، هویت و اشتراکات تمدنی مبنایی برای همگرایی کشورها و تأمین منافع ملی در عرصه سیاست خارجی محسوب می شود. در حقیقت پیوندهای عمیق فرهنگی و تمدنی می تواند بستترهای همگرایی منطقه ای را فراهم کرده و بدین ترتیب کشورهای یک حوزه تمدنی را به سمت دستیابی به اهداف مشترک رهنمون سازد. با توجه به انگاره فوق، پژوهش حاضر در پی بررسی و پاسخگویی به این سؤال اصلی است که مؤلفه های تاریخی- فرهنگی چگونه ممکن است به همگرایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز کمک کند؟ فرضیه ای که در پاسخ به سؤال فوق در این مقاله مورد آزمون قرار گرفته این است که ترویج «سیاست خارجی تمدنی» مبتنی بر مفهوم «ایران فرهنگی» می تواند نقش تعیین کننده ای در همگرایی این کشورها داشته باشد. روش پژوهش کیفی با رویکرد توصیفی- تحلیلی است و داده ها

نیز با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و همچنین با مراجعه به منابع اینترنتی جمع‌آوری شده است.

واژگان کلیدی: همگرایی؛ قدرت نرم؛ ایران فرهنگی؛ دیپلماسی فرهنگی؛ سیاست خارجی تمدنی؛ آسیای مرکزی و قفقاز

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۱۲/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷



۱. مقدمه

روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از زمان استقلال این کشورها، همواره از فراز و فرودهای فراوانی برخوردار بوده و گاهی به تنش‌های جدی نیز منجر شده است. این شرایط عمدتاً محصول عوامل گوناگون ژئوپلیتیکی، سیاسی و همچنین نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است که برآیند آن واگرایی کشورهای منطقه و ایجاد تنش و حتی بحران در بین آنها می‌باشد. به‌رغم دیدگاه‌های سیاسی متعارض و همچنین تمایلات غرب‌گرایانه اغلب کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، وجود ظرفیت‌های غنی فرهنگی بین ایران و کشورهای این حوزه جغرافیایی می‌تواند مبنایی برای همگرایی و همکاری منطقه‌ای بوده باشد و در نتیجه منافع کشورهای این منطقه را تأمین کند.

با توجه به ملاحظات فوق، هدف پژوهش حاضر بررسی و پاسخگویی به این پرسش است که مؤلفه‌های تاریخی- فرهنگی چگونه ممکن است به همگرایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز کمک کند. از آنجا که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز دارای تاریخ، فرهنگ، زبان و هویت بسیار نزدیک و مشابه یکدیگرند، فرضیه‌ای که در این مقاله مورد آزمون قرار گرفته این است که ترویج «سیاست خارجی تمدنی» مبتنی بر مفهوم «ایران فرهنگی» می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در

همگرایی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز داشته باشد. از دیدگاه نویسندگان، نظریه سیاست خارجی تمدنی که دربردارنده مفروضات این رویکرد می‌باشد، می‌تواند به عنوان چارچوب نظری برای مفهوم بندی مدل تحلیلی این پژوهش سودمند باشد. کشور ما در کانون تمدن فرهنگی می‌تواند در چارچوب سیاست خارجی تمدنی، به یاری پتانسیل‌های تمدنی- فرهنگی، نقش سازنده و مرکزی در این همگرایی برعهده بگیرد.

در همین راستا، در مسیر همگرایی و بهره‌گیری از ذهنیت مشترک در گستره‌ی ایران فرهنگی، می‌توان از اشکال جدید دیپلماسی بویژه دیپلماسی فرهنگی استفاده نمود. بی تردید، توجه به این امر و بهره‌گیری درست از پتانسیل‌های فرهنگی، می‌تواند سیاست خارجی ایران را به سیاستی پویا، پذیرنده، منعطف و رهبری‌کننده بدل سازد و در همین حال، از یک سو به تثبیت و تقویت جایگاه منطقه‌ای ایران و از سوی دیگر به تعامل منطقی و سازنده با کشورهای گستره‌ی فرهنگ و تمدن ایرانی عمده‌تأ در آسیای مرکزی و قفقاز واقع‌اند، بینجامد. روش پژوهش کیفی با رویکرد توصیفی- تحلیلی است و در این چارچوب داده‌ها و اطلاعات لازم با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و همچنین پایگاه‌های اطلاعاتی اینترنتی جمع‌آوری و مورد تحلیل کیفی قرار گرفته است.

۱. چارچوب نظری: سیاست خارجی تمدنی

طی دو دهه اخیر و در خلال مناظره‌های گوناگونی که در درون نظریه‌های روابط بین‌الملل شکل گرفته است، مفاهیم مختلفی نظیر «تمدن» به مفهومی تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل و همچنین سیاست خارجی کشورها تبدیل شده است. بدون شک نگارش کتاب «برخورد تمدن‌ها» توسط ساموئل هانتینگتون نقطه عطفی در ورود مفهوم تمدن به عرصه تحلیل سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل بود و باعث شد تا مسأله چگونگی تأثیرگذاری تمدن بر سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی- به عنوان یک سطح تحلیل- مورد توجه قرار گیرد و رویکرد تمدن محور به منطقه و جهان (عبدخدایی و نوروزی فیروز، ۱۳۹۷، ص. ۵۷) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شود. با توجه به ملاحظه فوق، باید اشاره نمود که طی دو دهه سال گذشته بخش‌های وسیعی از قلمرو سرزمینی ایران، شامل خراسان شرقی، افغان‌ستان، تاجیک‌ستان، بحرین، اراک و سایر مناطق قفقاز جنوبی از جغرافیای سیاسی ایران جدا شدند. با عنایت به اینکه در نتیجه این جدایی‌ها مناطقی با فرهنگ و هویت مشترک در

واحدهای سیاسی جداگانه قرار گرفته‌اند، این سوال مطرح است که چگونه می‌توان باهم‌بودگی را تجربه کرد؟ در پاسخ به این مسأله، دست‌کم دو دیدگاه کم‌وبیش متعارض پدیدار شده است. گروهی خواستار احیای وحدت سیاسی سرزمین‌های ایران قدیم هستند. این دیدگاه منجر به بروز برخی واکنش‌های مخالف از سوی رهبران سرزمین‌های خارج از ایران شده که به استقلال کشور خود حساسیت دارند و بر همین اساس با حمله به نمادهای فرهنگ و تمدن ایرانی به موجی از ایران‌ستیزی دامن زدند. در مقابل، دیدگاه دیگر به تمامیت سرزمینی گسترده‌ی تمدن ایرانی در خارج نمی‌اندیشد، بلکه بر پیگیری منافع ملی ایران در چارچوب مرزهای جغرافیای سیاسی موجود تأکید دارد. بر اساس این دیدگاه، دیگر مجال برای اندیشیدن در مورد ضرورت بهره‌برداری از پیوندهای تمدنی در جهان سیاست وجود ندارد (جوادی ارجمند، حق‌گو و عظیم‌زاده، ۱۳۹۱، ص. ۳۷).

در دهه ی ۱۳۷۰، متعاقب فروپاشی شوروی و شکل‌گیری کشورهای مستقل در آن حوزه، زمینه مناسبی برای طرح نگرشی تازه در مورد سرزمین‌های دارای پیشینه فرهنگ و تمدن ایرانی فراهم شد. در این میان چنگیز پهلوان (۱۳۷۷) با ارایه نظریه «حوزه‌ی تمدن ایرانی» راهبرد جدیدی را برای تنظیم مناسبات ایران و کشورهای موجود در گستره تمدنی آن معرفی نمود (بهمنی قاجار، ۱۳۹۲، صص. ۳۶۲ - ۳۶۱). بر اساس این نظریه، واحدهای سیاسی واقع در این حوزه، استقلال سیاسی خود را حفظ می‌کنند، اما با یکدیگر به همکاری‌های پایدار می‌پردازند. به باور پهلوان، همکاری‌های منطقه‌ای باید به گونه‌ای طراحی شوند که به حفظ و پایداری مجموعه تمدنی ایران کمک کند؛ مجموعه تمدنی که مردم و اقوام مختلف در طول تاریخ جملگی در ایجاد، ثمربخشی و باروری آن سهیم بوده‌اند. به باور وی، تأکید بر مؤلفه‌های تمدنی به سیاست خارجی تمدنی می‌انجامد (پهلوان، ۱۳۷۷، ص. ۱۰). بر اساس نظریه سیاست خارجی تمدنی می‌توان با اتخاذ سیاستی که بر پایه تمدن مشترک است به اشتراک‌های سیاسی پایدار دست یافت و در این مسیر، می‌بایست منافع ملی کشورها با منافع تمدن مشترکشان هماهنگ شود. در همین چارچوب برخی دانش‌پژوهان استدلال می‌کنند که امروزه همگرایی در اتحادیهٔ اروپا محصول کاربست چنین رویکردی است (نظری، ۱۴۰۰).

پهلوان بر این باور است که چنین سیاستی بدین معنا خواهد بود که اصول سیاست خارجی ایران، نباید بر پایه درک سنتی از منافع ملی و یا بر پایه ملاحظات ایدئولوژیک دینی شکل بگیرد؛ بلکه بایستی بر محور مؤلفه‌های حوزه تمدنی ایران

قوام گیرد. به عبارت دیگر، «کشورهایی که دارای پیشینه فرهنگی، ارزش‌ها و منافع مشترکی هستند، برای اینکه در معادلات سیاست جهانی، همواره منفعل نبوده و از خود هویتی مجزا به نمایش بگذارند، باید بر محور مؤلفه‌های تمدنی مشترکی که به آن تعلق دارند با یکدیگر همکاری کنند» (بهمنی قاجار، ۱۳۹۲، ص. ۳۷۱).

بنابراین، سیاست خارجی تمدنی، ادغام دولت‌های واقع در گستره‌ی تمدنی ایرانی را در چارچوب سیاسی واحد نه‌شدنی و نه‌ضروری می‌داند و در همین راستا بر چندگانگی سیاسی در کنار یکپارچگی تمدنی تأکید دارد. به باور چنگیز پهلوان، چندگانگی سیاسی نه تنها از روی دوراندیشی، بلکه به عنوان یک واقعیت به سود تمدن مشترک است. او در این باره بیان می‌دارد: «رویکرد تمدنی خواستار یکپارچه‌سازی نیست؛ به عنصر تنوع نه فقط از زاویه‌ی فرهنگ، که از زاویه‌ی سیاست هم توجه می‌کند. حضور کشورهای مختلف در بستر مشترک تمدنی امکانات بیشتری در جهت پایداری فراهم می‌آورد. چنانچه بخشی از این تمدن آسیب‌پذیر شود، قسمت‌های دیگر خواهند توانست به حیات خود ادامه دهند و ویژگی‌های مشترک را زنده نگاه دارند» (پهلوان، ۱۳۷۷، ص. ۱۱). پهلوان در عین حال که تنوع زبانی را محترم می‌شمارد، به محوریت زبان فارسی در گستره‌ی تمدن ایرانی اشاره دارد و زبان فارسی را زبان میانجی در ایران، افغانستان، تاجیکستان و بقیه مناطق گستره تمدن ایرانی می‌داند. از دیدگاه ایشان کمربندی از زبان فارسی در منطقه ما وجود دارد که از بخش‌هایی از چین آغاز می‌شود و افغانستان، تاجیکستان، ایران و بقیه مناطق حوزه‌ی تمدن ایرانی را به هم پیوند می‌دهد. لذا دفاع از زبان فارسی در گستره‌ی تمدنی ایران ضرورت دارد.

پهلوان همچنین معتقد است که نگرش تمدنی به اسلام نیز می‌تواند بستر همگرایی کشورهای گستره ایران فرهنگی را فراهم سازد. زیرا مردمان سرزمین‌های واقع در قلمرو تمدن ایرانی با وجود گوناگونی‌های مذهبی، به دلیل اینکه نگاهشان به دین متأثر از مدنیت ایرانی و ملهم از خصلت‌های عارفانه است، رویکرد نسبتاً مشابهی به دین دارند. به نوشته پهلوان: «نگاه تمدنی در گستره‌ی مسائل دینی با نگرش فقهی در این زمینه تفاوت‌های جدی دارد... برخی تصور کرده‌اند که نگاه تمدنی فقط در حوزه‌ی سیاست خارجی کاربرد دارد، در حالی که نگرش تمدنی ابعاد وسیعی از زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد، نه تنها در حوزه‌ی زندگی مشترک فرهنگی امکانات گسترده‌ای برای تفاهم میان مردم این منطقه می‌آفریند، بلکه در رفتار دینی ما نسبت به فرقه‌های اسلامی و دین‌های دیگر تأثیر می‌گذارد و در

درون و برون جامعه، مدارای دینی را نیرومند و مستحکم می سازد» (پهلوان، ۱۳۷۷، ص. ۳۴۷).

در همین راستا، پهلوان نگاه انحصاری به دستاوردهای تمدنی و مفاخر فرهنگی را مورد نکوهش قرار می دهد و آن را مانع مهمی بر سر راه نگرش تمدنی می داند. به باور او، تمدن ایرانی و تمامی دستاوردهای آن متعلق به همه مردمان سرزمین های ایرانی است و نمی توان آن را منحصر به سرزمینی خاص دانست. میراث مدنی و یا مفاخر فرهنگی برخاسته از قدرتی سیاسی نبوده و نیستند، بلکه زاییده ی تمدن مشترک ایرانی هستند و به همه گستره ی تمدن ایرانی تعلق دارند. پهلوان بر بازسازی تمدنی به جای تمدن سستیزی تأکید دارد و نقش عوامل خارجی مانند انگلستان، شوروی سابق و آمریکا را در ایجاد و تحریک جریان های تمدن ستیز مهم می داند و به جریان های تمدن گریز درون جغرافیای سیاسی ایران هم اشاره می کند. پهلوان جریان های پشتونیزم، پان ترکسیم و پان ازبکیسم را به همراه جریان های چپ مارکسیستی مهم ترین تحرکات تمدن ستیز در منطقه می داند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۲، ص. ۳۶۹). در حقیقت یکی از ابعاد این نظریه تأکید بر وحدت در عین کثرت است. بطور کلی، بر اساس نظریه سیاست خارجی تمدنی، واحدهای سیاسی ضمن حفظ استقلال، براساس فرهنگ و تمدن مشترک به تفاهم و همگرایی در تمامی سطوح سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می رسند. بنابراین تفکیک سیاسی لزوماً منجر به واگرایی کشورهای منطقه نمی شود و می توان با تکیه بر ظرفیت های فرهنگی و تمدنی زمینه های همگرایی منطقه ای را فراهم ساخت. در این فرایند لازم است با فرارفتن از دیپلماسی سنتی، ابزارهای نوین دیپلماسی مورد توجه ویژه قرار گیرند و با استفاده از ظرفیت های سازمان های مردم نهاد، انجمن های علمی و برقرای تعاملات بین مراکز علمی و فرهنگی، هویت را به چارچوبی برای فرصت سازی تبدیل کرد. البته در این میان باید از افتادن در دام گرایش های نوستالژیک و تجاری سازی هویت پرهیز کرد و گذشته را از موضع اکنون بازنمایی نمود (نظری، ۱۴۰۰).

۲. ایران فرهنگی

نام ایران سه معنای گوناگون دارد: نخست اینکه ایران به گستره ای جغرافیایی گفته می شود که در آنجا، اقوام ایرانی با پیشینه تاریخی و فرهنگی مشترک زندگی می کنند و آداب، سنت ها، آیین ها و باورهای نسبتاً یکسانی دارند. این گستره را ایران زمین می نامیم. دیگر اینکه ایران، نام واحدی است: جغرافیایی که فلات ایران را

تشکیل می دهد. این فلات از شمال غربی به فلات آناتولی، از غرب به جلگه ی میان رودان (بین النهرین) و از شرق به رود سند و کوه های سلیمان در شبه قاره ی هند، از شمال به کوه های کپه داغ و دریای خزر و از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان محدود می شود (تکمیل همایون، ۱۳۸۰). سوم این که ایران، نام یک واحد سیاسی در جغرافیای سیاسی جهان است که در حال حاضر نظام حکومتی جمهوری اسلامی دارد.

مفهوم مورد نظر ما در این پژوهش با مفهوم اول موافقت دارد. جهان ایرانی یک پدیده ی گسترده ی فرهنگی است که بستر آن را جغرافیای تمدن ایرانی در بر می گیرد. در چارچوب گستره ی تمدن ایرانی، موسیقی، هنر، ادبیات، آوازه ها، صنایع دستی، آداب و رسوم، آیین های مذهبی، ترانه های مردمی و فرهنگ عامه (فولکلور) ایرانی رواج دارد و بویژه این که در آنجا نوروز را جشن می گیرند (امیراحمدیان، ۱۳۹۲، صص. ۷۶ - ۷۵). به عبارتی ایران فرهنگی دربرگیرنده مردمان مجموعه ای از کشورهاست که به رغم تفاوتها و مرزبندی های سیاسی، بر اساس فرهنگ، سبک زندگی و نظام باورهای نسبتاً یکسان به یکدیگر پیوند خورده اند. این اشتراکات، بنیاد یک هویت جمعی را در میان ملت های منطقه ایجاد کرده است. در برخی از متون، این گستره فرهنگی «تمدن ایرانی» نامیده شده است. یعنی همه مردم این حوزه جغرافیایی متعلق به یک تمدن بزرگ هستند که خاطره جمعی مشترک آنها را به هم پیوند زده است (شمس و یزدانی، ۱۳۸۴، ص. ۹۴).

ایران فرهنگی، «در معنای محدود، جغرافیای سرزمین هایی را در بر می گیرد که بیشتر ساکنین آن به زبان فارسی تکلم می کنند که شامل کشورهای ایران، تاجیکستان و افغانستان است. اما در معنای وسیع، حوزه جغرافیایی را شامل می شود که در قرون گذشته سرزمین امپراتوری بزرگ ایران را تشکیل می داد. این حوزه مناطق آسیای غربی، افغانستان، ایران فعلی، منطقه قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی، سواحل جنوبی خلیج فارس، منطقه بین النهرین و بخش و سیعی از شبه قاره هند را در بر می گیرد» (نظری، ۱۳۹۰، صص. ۲۴ - ۲۳). گستره ی ایران فرهنگی در چارچوب امپراتوری ایران زمین به مدت طولانی دارای حاکمیت سیاسی واحدی بوده اند. در این بین زبان و ادبیات فارسی نقش برجسته ای در تداوم هویت ایران فرهنگی داشته است؛ فردوسی با خلق شاهکار خود «شاهنامه» توانست ضمن زنده نگه داشتن زبان پارسی، مضامین حماسی و ادبی و فرهنگی و علمی را به نسل های بعدی منتقل کند. بسیاری دیگر از ادیبان و شاعران و نویسندگان گستره ی ایران فرهنگی نیز

خدمات شایسته مشابهی داشته‌اند؛ و هنوز هم آثار شاعران و نویسندگان ایرانی، در بین مردمان منطقه ایران فرهنگی رواج فراوانی دارد.

هویت فرهنگی یک کشور به طور غیر مستقیم بر همه ابعاد زندگی شهروندان آن، از جمله هنر و طراحی تأثیر می‌گذارد (نظری، ۱۳۹۰، ص. ۳۵)؛ معماری سقف گنبدی که از ویژگی‌های معماری ایرانی است به همراه قالی‌بافی و سفال‌گری سبک ایرانی تنها نمونه‌هایی از هنر ایرانی هستند که در گستره‌ی ایران فرهنگی رواج داشته‌اند. همچنین بخش بزرگی از جاده/بریشم که یکی از شاهراههای بازرگانی دنیای قدیم بود در ایران فرهنگی شکل گرفت و در توسعه ارتباطات و نزدیکی مردمان گستره‌ی ایران فرهنگی نقش داشته است.

۳. موانع همگرایی در گستره‌ی تمدن ایرانی

در طی سال‌های گذشته عوامل گوناگونی فرآیند همگرایی کشورهای گستره‌ی تمدن ایرانی را با موانعی مواجه کرده‌اند که به طور کلی می‌توان آنها در سه سطح تحلیل بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی تقسیم‌بندی نمود. در سطور ذیل به موانع و چالش‌های اصلی همگرایی ایران و کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در قالب سطوح تحلیل فوق خواهیم پرداخت.

۳-۱. سیاست‌های استعماری قدرت‌های بزرگ

قدرت‌های برتر نظام بین‌المللی در ادوار گوناگون تاریخی و در سه سطح، سبب واگرایی در گستره‌ی تمدن ایرانی شده‌اند. در سطح اول که جدایی سرزمینی بود، روسیه تزاری طی معاهده‌های گلستان، ترکمانچای و آخال، بخش‌های زیادی از حوزه تمدنی ایران را از پیکره اصلی جدا نمود. انگلستان نیز با معاهده پاریس، قسمت‌های دیگری از گستره‌ی تمدن ایرانی را تجزیه کرد. در سطح دوم که جدایی ایدئولوژیکی بود شامل دوران پس از انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ در روسیه تا جنگ جهانی دوم می‌شود که در آن مقطع رقابت بین قدرت‌های بزرگ جنبه ایدئولوژیکی به خود گرفت و سبب واگرایی گستره‌ی تمدنی ایران شد. در سطح سوم دوران جنگ سرد را شامل می‌شود. در این مقطع هر قدرت در منطقه تحت نفوذش، ساختارهای متناسب با قدرت خود را ایجاد کرده و نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حوزه تمدنی ایران، متناسب با دیدگاه ابرقدرت‌ها دچار تغییر و واگرایی گردید. از این رو واگرایی‌های ایجاد شده در این دوره جنبه ساختاری یافت (قاسمی، ۱۳۹۰، صص.

۵۶-۵۷)؛ که البته با فروپاشی نظام دوقطبی و تجزیه شوروی سابق این ساختار فروپاشید و چهره جدیدی به خود گرفت.

۲-۳. فروپاشی شوروی و مداخله ژئوپلیتیکی قدرت‌های بین‌المللی

جهان پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی، همزمان هم عاملی برای همگرایی و هم عاملی برای واگرایی سرزمین‌های گسترده‌ی تمدن ایرانی بوده است. عصر پسا شوروی، امکانات بالقوه‌ای را برای همگرایی میان کشورهای گسترده‌ی تمدن ایرانی فراهم ساخت. زیرا رقابت‌های ایدئولوژیکی جای خود را به رقابت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داد و سازمان‌ها و نهادهای مدنی و غیر دولتی امکان فعالیت مؤثرتر در صحنه بین‌المللی پیدا کردند. همچنین، علاوه بر قدرت‌های فرامنطقه‌ای، قدرت‌های منطقه‌ای نیز فعال شدند و امکان ایفای نقش در معادلات بین‌المللی را پیدا کردند. به علاوه، استفاده از ابزار قدرت نرم نظیر فرهنگ در رقابت‌های بین‌المللی رواج پیدا کرد و در مقابل از کاربرد سخت افزاری قدرت کاسته شد. وابستگی متقابل در جامعه بین‌المللی و ضرورت همکاری بین ملت‌ها افزایش یافت. تمامی این پیامدهای نظام بین‌المللی جدید پس از جنگ سرد، سبب شدند که امکان همگرایی در گستره‌ی تمدن ایرانی افزایش یابد. اما، نظام بین‌المللی جدید پس از جنگ سرد، زمینه‌های واگرایی گسترده‌ی تمدن ایرانی را نیز فراهم آورد و فرصت‌هایی را برای دخالت قدرت‌های متعدد در گستره‌ی ایران فرهنگی فراهم نمود. در حقیقت، نفوذ قدرت‌های متعدد نظیر چین، آمریکا و روسیه و منافع رقابتی آنها کمکی به همکاری کشورهای منطقه نکرده و بالعکس به عاملی برای واگرایی تبدیل شد (بهبودی نژاد، ۱۴۰۰، ص. ۴۴). از نظر اقتصادی نیز مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، باعث شکل‌گیری اقتصادهای دارای جهت‌گیری‌های متفاوت و فاقد انسجام و پیوندهای درون منطقه‌ای گردید. بطور کلی، پیوستگی منافع بازیگران جهانی با کشورهای منطقه بر پویایی و پیچیدگی منطقه افزوده است، به طوری که رقابت‌های قدرت‌های بزرگ بین‌المللی در منطقه مشکلاتی را برای کشورها (مولایی و ملکی عزیز آبادی، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۳) از جمله ایران به دنبال داشته است.

۳-۳. تنوع قومی و تفاوت نظام‌های سیاسی

تنوع مذهبی و قومی نیز همواره یکی دیگر از علل واگرایی در ایران فرهنگی بوده که گاهی باعث ایجاد خشونت و تنش در این حوزه شده است؛ از جمله جنگ داخلی تاجیکستان که با مداخله قدرت‌های بزرگ و حمایت آنها از ناسیونالیسم قومی،

پشتیبانی از گروه‌های مذهبی، نژادی و زبانی انجام گرفته است. روند این جنگ و سایر تحولات منطقه‌ای به سرعت نشان داد که در این کشورها «ظرفیتی برای برپایی نظام سیاسی بر پایه مدل جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد، چرا که اساساً مردم این کشورها سنی مذهب هستند و مدل حکومت اسلامی در ایران بر پایه فقه شیعه و باورهای آنان است که در جوامع سنی مذهب آسیای مرکزی قابل اجرا نیست» (کولایی، ۱۳۹۳، ص. ۴۳۲). به عبارتی، کشورهای این منطقه دارای ساختار سیاسی-اجتماعی مختص به خود هستند که در اتخاذ تصمیم‌هایشان مؤثر است. ویژگی‌های ژئوپلیتیکی هر یک از آنها نیز با یکدیگر متفاوت است که می‌تواند نوع کنشگری هر یک از آنها را در قبال جمهوری اسلامی ایران تحت تاثیر قرار دهد (طباطبایی و حسینی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۵).

قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای نیز در چارچوب فرایند جهانی شدن، سعی در تبلیغ و نهادینه سازی ارزش‌های فرهنگی خود در حوزه ایران فرهنگی نموده‌اند که تا حدی سبب ایجاد شکاف در گستره‌ی ایران فرهنگی شده‌اند. به عنوان مثال، یکی از موانع همگرایی ایران و تاجیکستان این است که روسیه، تاجیکستان را خارج نزدیک خود قلمداد می‌کند و در رویکرد امنیتی روسیه، تاجیکستان می‌باید تحت نفوذ روسیه باشد. بر همین مبنا طی ملاقات رؤسای جمهور تاجیکستان و پوتین در اکتبر ۲۰۰۴ توافق شد ۵۰۰۰ نیروی نظامی روسیه به طور دائم در تاجیکستان مستقر شوند و در مقابل، روسیه بدهی ۳۰۰ میلیون دلاری تاجیکستان را ببخشد (کولایی، ۱۳۹۳، ص. ۱۵۶). همچنین، بطور مثال، ترکیه و ایران به عنوان دو قدرت منطقه‌ای علاقه فراوانی به آسیای مرکزی داشته و جریان وقایع در این منطقه جغرافیایی را در امتداد منافع ملی خود تعریف کرده‌اند. اما آنکارا آن را بر اساس نگرش سنتی ژئوپلیتیک و ایران در مقابل بر مبنای مسائل مذهبی تعریف کرده‌اند. سران آسیای مرکزی بیشتر به سوی ترکیه گرایش دارند، زیرا آن‌ها گرایش به مدل غیر مذهبی توسعه دارند (کولایی، ۱۳۹۳، ص. ۳۵۱).

۴. همگرایی منطقه‌ای بر مبنای اشتراکات ایران فرهنگی

همانطور که اشاره شد، گستره‌ی ایران فرهنگی شامل مناطقی است که دارای اشتراکات فرهنگی، زبانی، هویتی، دینی و تاریخی می‌باشند و پتانسیل بالقوه فراوانی برای همگرایی دارند. ایران به عنوان مرکز ایران فرهنگی از پتانسیل مشترک فرهنگی بالایی در بین کشورهای گستره‌ی ایران فرهنگی برخوردار است و می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های فرهنگی مناسب، از این موقعیت مرکزی خود در راستای ایفای نقشی

تعیین کننده در سیاست منطقه ای و بین‌المللی استفاده کند. در همین رابطه، در چارچوب مفاهیم ایران فرهنگی، می‌توان ارزش‌های مشترک این حوزه را تبدیل به نگرش و افکار قالب مردمان و سیاست‌مداران گستره‌ی ایران فرهنگی نمود تا بدین ترتیب پیش‌بینی نگرش مردمان و سیاست‌مداران این حوزه امکان‌پذیر باشد و همگرایی بین این کشورها پایدارتر شود. بنابراین، می‌توان از طریق بازنمایی و ترویج ارزش‌ها و الگوهای ایران فرهنگی در کشورهای گستره‌ی تمدن ایرانی، تصویر مناسب و خوشایندی از ایران در ذهن مردمان و سیاست‌مداران این کشورها ایجاد کرد که به نوبه خود در جهت‌گیری سیاسی این کشورها نسبت به یکدیگر می‌تواند بسیار مثبت، سازنده و مؤثر باشد. هم‌رنگی اجتماعی یکی از اشکال متعدد «نفوذ اجتماعی» است که به دو صورت پذیرش بیرونی و پذیرش درونی است. چنانچه افراد فقط در رفتار ظاهری خود را با دیگران هماهنگ کنند، پذیرش بیرونی است و چنانچه هم‌رنگی در فکر و باور افراد باشد پذیرش درونی است و پایدارتر است. با نهادینه شدن الگوها و ارزش‌های ایران فرهنگی در بین کشورهای گستره‌ی ایران فرهنگی، هم‌رنگی درونی و بیرونی بین مردمان و سیاست‌مداران این کشورها شکل می‌گیرد که می‌تواند به همگرایی سیاسی فرهنگی اقتصادی آن‌ها نیز منجر شود. با تأکید بر فرهنگ مشترک گستره‌ی تمدنی ایران می‌توان افکار عمومی کشورهای این گستره را با یکدیگر هم‌اندیشه و هماهنگ نمود که بر همگرایی بین سیاست‌مداران این کشورها نیز تأثیرگذار خواهد بود.

چنانچه کشورهای گستره‌ی تمدن ایرانی، براساس فرهنگ و تمدن مشترک خود، اقدام به محکم‌تر کردن پیوندها و همکاری‌ها کنند، همگرایی بین آن‌ها در زمینه‌ها و سطوح گوناگون تقویت می‌شود و از این رهگذر فرصت‌های بی‌بدیلی به دست خواهد آمد که با استناد به آن، ایران فرهنگی این امکان را خواهد داشت که بتواند ارزش‌های تمدنی فرهنگی خود را به عنوان مدلی مناسب برای زندگی ارائه نماید. در جغرافیای فرهنگی ایران، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز صبیغه ایرانی قوی‌تری دارد؛ بنابراین هرگونه اقدام برای همگرایی این مجموعه باید از این منطقه شروع شود. در این راستا، سیاست خارجی تمدنی که به نوعی تطبیق دادن منافع ملی با منافع تمدنی ایران فرهنگی است می‌تواند الگویی برای همگرایی کشورهای گستره‌ی ایران فرهنگی باشد. بنابر استدلال گروهی از هویت‌پژوهان ایرانی گام نخست در این فرایند ایجاد خودآگاهی تمدنی در جغرافیای ایران فرهنگی و «بازگشت از تعطیلات مستمر تاریخی»، بویژه در ایران، است (نظری، ۱۴۰۰).

نتیجه گیری

امروزه استفاده از قدرت تمدنی بخش مهمی از قدرت دولت‌ها محسوب می‌شود که از طریق آن می‌توانند اهداف خود را در عرصه سیاست خارجی محقق سازند. جهت‌گیری تمدنی در برخی مناطق می‌تواند بر سایر جهت‌گیری‌ها مقدم باشد و زمینه تأمین منافع ملی کشورها را بهتر فراهم سازد. در همین راستا، سیاست خارجی تمدنی این امکان را به کشورهای حوزه تمدنی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز می‌دهد که منافع ملی خود را بر اساس تمدن و فرهنگ مشترکشان پایه‌ریزی کنند. این رویکرد می‌تواند باعث نزدیکی و همگرایی بین آنها شود و بدین ترتیب بسیاری از عوامل واگرایی حذف و به همگرایی پایدار پی‌انجامد. در این الگو، در عین حال که بر همگرایی تأکید می‌شود، تنوع قومی موجود در کشورها نادیده گرفته نمی‌شود و به دیده احترام نگریسته می‌شود. در واقع، سیاست خارجی تمدنی نوعی سیاست تنوع قومی است که به کشورهای قدرت انعطاف فراوانی می‌دهد و امکانات خاصی را برای همگرایی آنها پدید می‌آورد و اجازه می‌دهد از اختلافات مذهبی و قومی که مانع همگرایی بوده‌اند عبور کنند و به همگرایی برسند. با این الگو می‌توان جریان‌های مذهبی و قومی و اگرچه را مهار نمود و زمینه را برای مقبولیت این جریان‌ها از بین برد. زیرا چنانچه این کشورها بر فرهنگ و تمدن مشترکشان تأکید و تکیه نمایند افکار عمومی آنها نیز به همگرایی با یکدیگر می‌اندیشند و لذا از جریان‌هایی مذهبی و قومی واگرا استقبال نخواهند کرد. در همین راستا نگرش تمدنی به اسلام می‌تواند مفید باشد؛ نگرشی که در چارچوب آن، برداشت مردم کشورهای حوزه تمدنی ایران از دین اسلام بر اساس مدنیت و فرهنگ ایرانی خواهد بود، نه براساس برداشت فقهی. برای فعلیت بخشی به سیاست خارجی تمدنی، کشورهای حوزه تمدنی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز ناگزیر از کاربست و ترویج دیپلماسی فرهنگی هستند. از آنجا که واحدهای سیاسی تشکیل‌دهنده ایران فرهنگی شباهت ساختاری ناچیزی با یکدیگر دارند، ناگزیر باید زمینه همگرایی و تعامل را درون حوزه‌های مشترک فرهنگی جستجو کرد. دیپلماسی رسمی، اغلب با نادیده گرفتن زمینه‌های فرهنگی روابط و تأکید بر زمینه‌های سیاسی، محدود بودن ارتباط به تعامل مقامات رسمی، اولویت تبلیغات و منافع کوتاه مدت، نادیده گرفتن زمینه‌های روان‌شناختی - اجتماعی تعامل و ارتباط، و به طور کلی عدم تعامل مستقیم با مردم کشورهای دیگر، بسیاری از پتانسیل‌های بالقوه در حوزه روابط خارجی را نادیده می‌گیرد. در حالی که

دیپلماسی عمومی- فرهنگی با تأکید بر فهم زمینه های عمومی محیط، فرایندهای اجتماعی، مبادلات فرهنگی و همگرایی هویتی، ظرفیت های جدیدی را برای تسهیل روابط با کشورهای گستره ی ایران فرهنگی فراهم می آورد. به همین دلیل در راستای سیاست خارجی تمدنی بایستی از این نوع دیپلماسی استفاده شود.

در چارچوب دیپلماسی عمومی- فرهنگی، باید به فعال کردن نهادهای مدنی و مردم محور کمک کرد. به عبارتی، در چارچوب دیپلماسی فرهنگی با جهت دهی مناسبات فرهنگی تمدنی به جامعه مدنی ایران و ارتباط گسترده آن با جامعه مدنی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می توان شاهد تعمیق همگرایی فرهنگی و متعاقب آن همگرایی سیاسی این کشورها باشیم. این نوع از دیپلماسی با تبلیغات که یک طرفه و غیر تعاملی است متفاوت است. تبلیغات در یک کشور دیگر به این مفهوم است که در کشور مقصد، زمینه هویتی و فرهنگی مشترکی با کشور مبدا که تبلیغات کننده است وجود ندارد. در حالی که دیپلماسی عمومی- فرهنگی معطوف به این است که در کشور مقصد، هویت و فرهنگی نزدیک با کشور مبدا وجود دارد. بنابراین، بایستی در دیپلماسی فرهنگی از انحصارگرایی فرهنگی پرهیز شود؛ زیرا فرهنگ و تمدن ایرانی متعلق به همه کشورهای است و دیپلماسی فرهنگی باید چند جانبه باشد.

در همین راستا می توان برنامه های زیر را بکار بست: برگزاری جشنواره ها و نمایشگاه های مشترک هنری در عرصه های سینما، تئاتر، موسیقی و نقاشی و ساختن فیلم ها و برنامه های تلویزیونی مشترک؛ دیپلماسی علمی و ارتباطات دانشگاهی شامل تبادل استاد و دانشجو و تأسیس دانشگاه های مشترک و همچنین تخصیص بورسیه و امکانات ویژه به دانشجویان کشورهای حوزه تمدن ایرانی؛ ارتباط نزدیک آموزش و پرورش کشورها و تدوین برنامه های درسی مشترک در مدارس مانند درس های تاریخ، هنر، زبان و ادبیات فارسی؛ معرفی و ارائه هویت، فرهنگ و تمدن گستره ی تمدن ایرانی به مردم این کشورها و توسعه آن؛ محوریت دادن به زبان فارسی و تشکیل فرهنگستان مشترک زبان و ادب فارسی و تأسیس کتابخانه ها، آموزشگاه ها و مدارس مشترک؛ تأسیس مراکز مشترک فرهنگی و تحقیقاتی ایران شناسی و توسعه آنها؛ اجرای مراسم فرهنگی مشترک مانند عید نوروز، شب چله، شاهنامه خوانی و چهارشنبه سوری؛ کمک گرفتن از دانشمندان باستان شناسی در جهت کشف پیشینه تاریخی فرهنگی گستره ی ایران فرهنگی و معرفی آن به مردم کشورهای عضو؛ برقراری و تسهیل روابط و مبادلات بین هنرمندان، دانشمندان، نخبگان علمی و ورزشکاران؛ توسعه و گسترش صنعت توریسم در چارچوب یک

سازمان مشترک؛ ایجاد زمینه برای معرفی و شنا ساندن مفاخر و مشاهیر فرهنگی، علمی و هنری کشورهای عضو جامعه ایران فرهنگی؛ تأسیس و فعال کردن سازمان های مدنی غیر دولتی مشترک مانند انجمن های دوستی، فرهنگی، سازمان های نیکوکاری و حفاظت از محیط زیست؛ انتشار روزنامه ها، مجلات و دایر کردن سایت های اینترنتی مشترک؛ ترویج و حمایت از موسیقی های بومی و سنتی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ≠ امیراحمدیان، بهرام (۱۳۹۲). جهان ایرانی یا قلمرو فرهنگی ایران. در حبیب الله اسماعیلی، قهار رسولیان و شادی معرفتی (ویراستار)، چشم اندازهای ایران فرهنگی؛ مجموعه گفتارها و نوشتارها. (صص ۷۲-۹۷). تهران: خانه کتاب.
- ≠ بهبودی نژاد، قدرت الله (۱۴۰۰). منطقه گرایی و همکاری منطقه ای در آسیای مرکزی، فصلنامه روابط خارجی، ۱۳ (۱)، ۴۳-۷. doi: 20.1001.1.20085419.1400.13.3.7.0
- ≠ بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۹۲). نظریه ی حوزه ی تمدن ایرانی و بازتاب های منطقه ای آن. در حبیب الله اسماعیلی، قهار رسولیان و شادی معرفتی (ویراستار)، چشم اندازهای ایران فرهنگی؛ مجموعه گفتارها و نوشتارها. (صص ۳۸۲ - ۳۶۱). تهران: خانه کتاب.
- ≠ پهلوان، چنگیز (۱۳۷۷). افغانستان: عصر مجاهدین و برآمدن طالبان. تهران: قطره.
- ≠ تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۰). گستره فرهنگی و مرزهای تاریخی ایران زمین. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- ≠ شمس، اسماعیل و یزدانی، سهراب (۱۳۸۴). بررسی مفهوم ایران زمین و نقش آن در علت وجودی دولت- ملت ایران. فصلنامه مدرس علوم انسانی، ۹ (۱) ۷۷-۹۶. بازتابی شده از: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=25733>
- ≠ طباطبایی، سید محمد و حسینی، سید محمد حسین (۱۳۹۸). تبیین ژئواستراتژی بازیگران مداخله گر و پیرامونی حوزه خزر و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه روابط خارجی، ۱۱ (۴۶)، ۱۴۱-۱۱۳. doi: 20.1001.1.20085419.1398.11.4.5.6
- ≠ عبد خدایی، مجتبی و نوروزی فیروز، رسول (۱۳۹۷). واکاوی تاثیر تمدن بر سیاست خارجی. فصلنامه علوم سیاسی، ۲۱ (۸۱)، ۵۶-۸۲. doi: 10.22081/psq.2018.65873
- ≠ غلامی، محمد (۱۳۹۶). نقش زبان و فرهنگ فارسی در همگرایی ایران و تاجیکستان. [پایان نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده.] دانشگاه مازندران.
- ≠ فرانکل، جوزف (۱۳۷۱). نظریه معاصر روابط بین الملل. (وحید بزرگی، ترجمه). تهران: اطلاعات (نشر اثر اصلی ۱۹۷۲).

- ≠ قاسمی، حاکم (۱۳۹۰). ایران فرهنگی، هویت و تمدن: ظرفیت سنجی معرفتی. در علی اشرف نظری (ویراستار)، فرهنگ، هویت و تمدن از چشم انداز ایران فرهنگی (صص ۷۷ - ۴۷). تهران: تمدن ایرانی.
- ≠ قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰). / اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، چاپ هفدهم. تهران: سمت.
- ≠ کولایی الهه (۱۳۹۳). سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، چاپ سوم. تهران: سمت.
- ≠ مولایی، یوسف و ملکی عزیز آبادی، روح الله (۱۳۹۸). سیاست انرژی محور غرب در معضل رژیم حقوقی دریای خزر. فصلنامه روابط خارجی، ۱۱ (۴۲)، ۱۰۳-۱۲۹. doi: 20.1001.1.20085419.1398.11.2.4.1
- ≠ نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم، (سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، ترجمه). تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام (نشر اصلی اثر ۲۰۰۴).
- ≠ نظری، علی اشرف (۱۳۹۰). تاثیر نظام بین المللی بر همگرایی ملت ها در حوزه ی ایران فرهنگی. اشرف نظری (ویراستار)، فرهنگ، هویت و تمدن از چشم انداز ایران فرهنگی (صص. ۴۶ - ۱۹). تهران: تمدن ایرانی.
- ≠ نظری، علی اشرف (۱۴۰۰). فقدان تعلق هویتی و فرهنگ آگاهی تاریخی؛ دشواره صلح در منطقه فرهنگی نوروژ. نخستین همایش بین المللی انجمن علمی مطالعات صلح ایران با عنوان دانشگاهیان و صلح آفرینی در منطقه فرهنگی نوروژ، ۲۰ و ۲۱ بهمن.
- ≠ جوادی ارجمند، محمدجعفر، حق گو، جواد، عظیم زاده، جعفر. (۱۳۹۳). حوزه تمدنی ایران، جهانی شدن و آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه. جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام. ۲ (۴) ۲۰۶-۲۹. doi: 10.22070/iws.2012.71